

## **A critical Study on the Book: *The Interpretation of the Civil Code Documents, Judgements and Legal Views***

**Hossein Qashqaei\***

### **Abstract**

A critical study on works that have scientific content will lead to the growth and development in a field of knowledge. Having a right understanding of legal articles depends on referring to the original texts from those laws that have been enacted. One major shortcoming of this book is that only some minor religious sources were pointed out to interpret a legal article, while to review a legal article, it is essential to see all the documents and resources, or all legal reasons should be investigated. At least, well-known fatwas available at the time of the law must be examined because it can be considerably helpful. Foundations and presuppositions of any legal article are appropriate with a legal system, and for the interpretation of every legal article, the special legal system should be considered and examined.

**Keywords:** Interpretation, Civil Code, Jurisprudence, Legislator Goals, Sources of Law

---

\* PhD in Private Law, Faculty Member of Soore University, Iran, g111h@yahoo.com

Date received: 2020-08-07, Date of acceptance: 2021-01-02

Copyright © 2010, IHCS (Institute for Humanities and Cultural Studies). This is an Open Access article. This work is licensed under the Creative Commons Attribution 4.0 International License. To view a copy of this license, visit <http://creativecommons.org/licenses/by/4.0/> or send a letter to Creative Commons, PO Box 1866, Mountain View, CA 94042, USA.



پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

## نقد و بررسی کتاب

### تفسیر قانون مدنی، اسناد، آراء و اندیشه‌های حقوقی

حسین قشقایی\*

#### چکیده

نقد و بررسی آثاری که دارای مایه‌های علمی هستند موجب بالنده شدن آن رشته از دانش می‌شود. فهم درست از مواد قانونی در گروهی مراجعه به منابعی است که آبخشور وضع آن قانون شده است. کتاب «تفسیر قانون مدنی؛ اسناد، آراء و اندیشه‌های حقوقی»، با تکیه بر آراء و نظریات رسمی مراجع قضایی و حقوقی و همچنین اندیشه‌های فقهی و حقوقی به توضیح مواد قانون مدنی پرداخته است و در قسمت پایانی کتاب، مجموعه‌ی مختصر و کامل از قوانین و مقررات مدنی که تکمیل‌کننده‌ی قانون مدنی هستند آورده شده است. این کتاب از نقدپذیری در امور شکلی و محتوایی به دور نمانده است و از جمله مهمترین نقدهایی که به کتاب پیش‌رو می‌توان ایراد کرد، آن است که در تفسیر یک ماده‌ی قانونی بر اساس پیشینه‌ی فقهی، تنها به آوردن یک نمونه از متن کتاب‌های فقهی که دربردارنده‌ی همان حکم موجود در ماده است به عنوان منبع‌یابی آن ماده‌ی قانونی بسنده کرده است، در حالی که ضرورت داشت مستندات و دلایل فقهی که سر منشأ صدور آن حکم شده‌اند آورده شود. دست کم فتاوی مشهور موجود در زمان وضع قانون می‌تواند تا اندازه‌ای در فهم قانون راهگشا باشد. نقطه‌نظر کلی آن است که مبانی و پیش‌فرض‌های هر ماده‌ی قانونی متناسب با نظام حقوقی است که آن ماده از آن جا اخذ شده است و در تفسیر آن، همان مبانی باید مورد توجه قرار گیرد.

**کلیدواژه‌ها:** تفسیر، قانون مدنی، فقه، اهداف قانون‌گذار، منابع قانون

\* دکتری حقوق خصوصی و عضو هیات علمی دانشگاه سوره، g1111h@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۵/۱۷، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۱۰/۱۳

## ۱. مقدمه

بی‌گمان از مهم‌ترین شیوه‌های بالندگی علوم، نقد آثار علمی موجود و بنیان‌گام‌های نو بر سازه‌های پیشین است. در نقد هر اثر این پیش‌فرض نهفته است که آن اثر از صلاحیت لازم برای نقد و بررسی برخوردار بوده است و دارای آن چنان رتبه‌ی علمی پژوهشی است که می‌تواند در مسیر تولید علم در وضعیت کنونی و آینده واقع شود. نمونه‌ها و مثال‌های بسیاری در تاریخ هر علم می‌توان یافت که رشد و توسعه آن از همین مسیر بوده است. بسیار نقدهایی که خود نقد شدند و هر یک، پایه برای حرکت دیگر شدند. بررسی کتاب «تفسیر قانون مدنی؛ اسناد، آراء و اندیشه‌های حقوقی» در دو بخش ساختاری و محتوایی صورت می‌گیرد که در هر یک ابتدا به امور کلی و سپس به امور جزئی پرداخته خواهد شد.

## ۲. معرفی اثر

این کتاب برای توضیح و شرح مواد قانون مدنی با بهره‌گیری از آرا و نظریات رسمی مراجع قضایی و حقوقی و اندیشه‌های فقهی و حقوقی تدوین یافته است و نویسندگان آن، بر این باورند که بسیاری از نیازهای استادان، دادرسان دادگاهها، وکیلان دادگستری، دانشجویان و کارشناسان حقوقی را در تحصیل منابع و مبانی قانون مدنی برطرف می‌سازد. علاوه بر این، مجموعه‌ی مختصر و کامل از قوانین و مقررات مدنی که تکمیل‌کننده‌ی قانون مدنی هستند در قسمت دوم کتاب آورده شده است؛ هم‌چون قانون مسئولیت مدنی، قانون امور حسبی، قانون حمایت خانواده. نویسندگان این کتاب آقایان دکتر سید مرتضی قاسم‌زاده؛ دکتر حسن ره‌پیک و دکتر عبدالله کیایی بوده و هر سه از اعضای هیئت علمی دانشگاه علوم قضایی و اداری و از دانش‌آموختگان دکتری حقوق خصوصی از دانشگاه تربیت مدرس می‌باشند.

## ۳. ساختاری و شکلی

### ۱.۳ طرح جلد

از آن‌جا که هدف و غرض اصلی کتاب، تبیین مقررات بر اساس اندیشه‌ها و تبیین نظرات است، مناسب‌تر بود علاوه بر آنچه نشانه‌ی حاکمیت مسائل قضایی و مقررات قانونی است، اندیشه‌گرایی و تبیین دانشی نیز در طرح جلد خودنمایی کند.

### ۲.۳

مناسب است قسمت «راهنمای استفاده از کتاب» چون تنها به بیان علایم و اختصارات پرداخته است به «راهنمای علایم و اختصارات» تغییر نام داده و پیش از «فهرست پیوست‌ها» بیاید.

### ۳.۳

در این کتاب با توجه به نوع خاص مطالب ارایه شده، آوردن پیش‌گفتار مناسب نیست چون موضوعات و مفاهیم از سوی نگارندگان نیست تا این که طرح آن‌ها، نیاز به تبیین پیش‌فرض‌ها و نکات پیشینی داشته باشد. بیشتر آنچه در پیش‌گفتار آمده است در مقدمه آورده می‌شود.

### ۴.۳

ص ۸؛ تفسیر قانون: بحث «تفسیر قانون» در قانون مدنی وجود ندارد از این رو مناسب بود به صورت مستقل مطرح نشود و در «مقدمه کتاب» آورده شود.

### ۵.۳

ص ۶۹۶؛ تألیفات و کتاب‌ها: «کتاب» عنوانی عام است و سایر موارد را در بر می‌گیرد و نیاز به تکرار «تألیف» ندارد. علاوه بر این، مناسب بود در بیان ویژگی‌های کتاب‌ها به صورت یکسان عمل می‌شد، مانند آن‌که تاریخ و محل نشر، برای برخی از کتاب‌ها نیامده است.

### ۶.۳

ص ۷۰۲؛ فهرست موضوعی: آنچه تحت عنوان «فهرست موضوعی» آمده است، فهرست نمایه‌ها یا فهرست واژه‌ها است و در مواردی نیز که واژه مورد نظر معانی متفاوت پیدا می‌کند، مناسب است تکرار شوند مانند واژه‌ی «اداره» در «اداره ثبت اسناد و املاک» و واژه «قبول» در «اقرار قابل قبول».

و در مواردی که عنوان فرعی آورده می‌شود، چنانچه از علامت «» استفاده شده است باید به گونه‌ای باشد که با آوردن واژه اصلی، معنای عبارت درست شود. از این‌رو آوردن علامت «متصدی حمل و نقل»، زیر واژه اصلی اجاره، درست نیست.

### ۷.۳

روش یکسانی در تبیین مفاهیم مورد عمل قرار نگرفته است مانند آن‌که در ماده ۴۲، وجه تسمیه عنوان موجود در ماده، آمده است و در موارد بسیاری نیامده است.

### ۸.۳

در مواردی که مواد قانونی مدنی از مواد قانون مدنی فرانسه اقتباس شده است، ضرورت داشت ترجمه‌ی آن مواد آورده شود زیرا در مقام درک مفهوم هر ماده، توجه به محتوای ماده‌ی مورد استناد از قانون مدنی فرانسه لازم است و هدف از این کتاب، تنها مستندسازی مواد قانون مدنی نبوده است تا به آوردن شماره مواد قانون مدنی فرانسه بسنده شود [به عنوان نمونه به تفسیر ماده ۱۹۶ در صفحه ۷۷ مراجعه شود].

## ۴. محتوایی

### ۱.۴ مقدمه

روشن است مستندسازی و ارائه‌ی منابع برای مواد قانونی با تفسیر آن‌ها متفاوت بوده و دو مفهوم جدا هستند، گرچه مصداق‌های مشترک نیز دارند. در تفسیر با نظر داشت الفاظ و متن مواد و یا با کاربست ابزار عقلی، به مقصود و غرض قانون‌گذار از ماده قانونی پی برده می‌شود.

#### ۲.۴ صفحه ۲

زمانی یک طرح و ایده می‌تواند الگو قرار بگیرد که پیش از آن سابقه نداشته باشد، در حالی پیش از نشر این کتاب، هم در داخل کشور و هم در حقوق فرانسه این روش متداول بوده است (ر.ک: ناصر کاتوزیان، ۱۳۸۹ و محمد جعفر جعفری جعفری لنگرودی).

#### ۳.۴ صفحه ۲

میان مبانی و منابع تفاوت وجود دارد. در این کتاب اهتمام به آوردن منابع بوده است نه مبانی، در حالی که این دو، به گونه‌ای به کار گرفته شده است که تفاوت مفهومی آن‌ها، مشخص نمی‌شود؛ مانند آن که شهرت از منابع حقوق مدنی است و مراد از آن، شهرت در فتاوی معتبر که در زمان تدوین قانون مدنی موجود بودند، می‌باشد و شهرت که از مبانی قواعد حقوق مدنی است، مجموعه آرای فقهای امامیه در سده‌های نخستین پس از غیبت کبری است. و هم‌چنین مفاهیم موجود در آیات و روایات، در این موارد در بردارنده‌ی مبانی‌ای هستند که بنابراین ضمن لزوم تفکیک هر یک، نقش آن‌ها مشخص شده و برای آوردن عبارات فقها هم‌چون کتاب جواهر الکلام، توجیه مناسب باید آورده شود.

#### ۴.۴ صفحه ۲

ادعا شده است: «یکی از اهداف مهم این طرح تحقیقی، نشان دادن متونی است که قانون‌گذار به‌طور گسترده از آن‌ها استفاده کرده است». این هدف‌گیری با آنچه در متن کتاب آمده است، مغایرت دارد زیرا متونی از کتاب‌های فقهی آمده است که منبع قانونگذاری برای تدوین‌کننده نخستین آن نبوده است.

#### ۵.۴ چگونگی تدوین قانون مدنی و شیوه‌ی شکل‌گیری مواد آن

بیان چگونگی تدوین قانون مدنی و شیوه‌ی شکل‌گیری مواد آن، کمک شایانی در فهم مواد می‌کند که در این جا به آن اشاره نشده است. مانند آن که بر حسب آنچه برخی از اعضای کمیسیون تدوین قانون مدنی نقل کرده‌اند (مرحوم صدر)، در بخش‌هایی عالمان حقوق فرانسه مانند آقایان داور و عدل به تدوین مواد پرداخته و فقها تنها به رفع مغایرت آن‌ها با فقه اقدام می‌کردند (همچون مواد ۱ تا ۲۲ یا مواد ۱۸۳ به بعد)، که هنگام تفسیر این مواد

باید توجه داده شود که بنیان‌های نخستین آن‌ها، بر اساس قوانین فرانسه و بلژیک پایه‌ریزی شده است و در مقابل با آشنا شدن فقهای عضو کمیسیون با شیوه‌های قانون‌نویسی، مجموعه‌هایی از مواد بر اساس فقه امامیه تدوین یافته و تنها با نیازها و مصالح، مواردی از حقوق کشورهای دیگر اضافه شده است (همچون مواد ۲۳ تا ۱۸۲ و مواد مربوط به عقود معین). هم‌چنین از مواردی که مناسب بود بیشتر مورد توجه قرار گیرد، ضرورت آوردن مصادیق مورد ابتلا و فروعی که نزدیک به موضوع ماده هستند، می‌باشد.

#### ۶.۴ صفحه ۲

رفع ابهام و اجمال و نشان دادن فتاوی معتبر: مقصود از فتاوی معتبر در اصل ۱۶۷، فتاوی مراجع تقلید که صلاحیت افتا داشته و از سوی حوزه علمیه به عنوان مراجع تقلید طراز اول شناخته شده‌اند، می‌باشد و برخی نیز بر این عقیده‌اند که مقصود از آن، فتاوی ولی فقیه می‌باشد و احتمال دیگر آن است که چنان‌چه برای قاضی (یا نماینده‌ی مجلس برای قانون‌گذاری) مجتهد اعلم معلوم باشد، فتاوی او حجت شرعی نزد او محسوب می‌شود و اگر اعلیت مشخص نباشد، فتاوی که با مصالح و کارشناسی منطبق می‌باشد مقدم است (وحدتی شبیری، ۱۳۹۲، صص. ۱۶۱-۱۶۰). در این کتاب موردی دیده نشده است که به این فتاوی ارجاع داده شود.

#### ۷.۴ صفحه ۳

تفسیر قانون مدنی آرا و نظریات رسمی: ضرورت داشت نگارندگان محترم شیوه‌ی خود را در تفسیر قانون از تفسیر ادبی، تفسیر تاریخی، تفسیر منطقی، تفسیر اصولی و تفسیر آزاد علمی مشخص کنند (ر.ک: دانش‌پژوه، ۱۳۹۲، صص ۲۴۵-۲۴۴). و این امر که شیوه‌های اجرایی قانون، احکام دادگاه‌ها و رویه‌ی قضایی از اعتبار لازم در تفسیر برخوردار است، منوط بر آن است که کدام شیوه را در تفسیر بپذیریم. به هر حال بایست روشن می‌شد آرای قضات به استناد کدام یک از روش‌های یاد شده، در فهم و استنباط درست قوانین، از هر جهت کلیدی و بارز است.

نگارندگان گرانقدر میان بحث لازم‌الاجرا بودن آرای وحدت رویه و نظریه‌های شورای نگهبان با بحث تفسیر قانون به واسطه‌ی آرای قضایی که قضات در مقام استناد به قوانین



صادر می‌کنند تمایز قائل نشده‌اند، زیرا درست است که این موارد اعتبار داشته و الزام‌آورند لیکن در عرض مواد قانون مدنی مطرح می‌شوند و حتی امکان تعارض آن‌ها با هم وجود دارد. در اصل ۷۳ قانون اساسی آمده است: شرح و تفسیر قوانین عادی در صلاحیت مجلس شورای اسلامی است. مفاد این اصل، مانع از تفسیری که دادرسان در مقام تمیز حق از قوانین می‌کنند نیست. بنابراین، به دست آوردن قصد قانون‌گذار در آغاز باید توسط خود او انجام گیرد. از این رو، تفسیر قانون وضع قانون جدید به حساب نمی‌آید اما موادی که برای تفسیر قوانین پیشین وضع می‌شوند، اعتبار قانون اصلی را دارند و مراحل تصویب یک قانون را باید طی کنند (نجفی؛ محسنی، ۱۳۸۸، ص. ۲۰۵). بنابراین، از جمله روش‌های پذیرفته شده و معتبر در تفسیر قوانین آن است که به مقررات و قوانین دیگر مراجعه شود.

این شیوه‌ی اساتید حقوق در آموزش مباحث حقوقی است که علاوه بر مواد قانون مدنی از قوانین دیگر، آرای وحدت رویه و مقررات مرتبط دیگر بهره‌گیری می‌کنند، بلکه اگر رویه‌ی قضایی در راستای اجرای قانون مدنی شکل گرفته باشند می‌توانند تفسیر آن مواد تلقی گردند، با این توجیه که فهم عمومی قضات و حقوق‌دانان فضای حاکم بر مفاهیم مواد را روشن می‌سازد و علاوه بر این، آنچه قانون‌گذار به دنبال پیاده کردن آن بوده است را روشن می‌کند و این امر نیز در حدودی است که با استناد به مواد قانونی اظهار نظر شده باشد.

#### ۸.۴ صفحه ۵۴

ذکر آرا و نظریات به ترتیب اهمیت و اعتبار: مناسب بود جایگاه نظریات شورای عالی انقلاب فرهنگی و قراردادها و معاهدات بین‌المللی (ماده ۹ ق.م) در این میان مشخص می‌شد. در ضمن چنانچه یک رأی و مصوبه در محدوده‌ی خاصی به صورت نسبی دارای اعتبار باشد، حکم قانون را در همان محدوده خواهد داشت. از این رو به نظر می‌رسد، نمی‌توان درجه و ترتیب در اعتبار برای قوانین و آنچه در حکم قانون هستند قائل شد مگر آن‌که، هنگام تعارض مواد قانونی با هم، با مقررات لازم‌الاجراء برخی را بر دیگری مقدم کرده باشند.

فتاوی در موارد خلاء و اجمال قوانین از اعتبار قانونی برخوردار است در صورتی که نظریات مشورتی اداره‌ی حقوقی و نظریات حقوقی از چنین اعتباری برخوردار نیستند. از

این‌رو رتبه‌ی آن مقدم بر این دو است. حقوق خارجی اگر از مبانی ماده قانون باشد، چه بسا رتبه‌ی آن در پایان قرار نگیرد.

#### ۹.۴ صفحه ۸

تفسیر قانون: همان‌گونه که اشاره شد مناسب بود بحث تفسیر قانون و قواعد آن به صورت تحقیقی از سوی نگارندگان در مقدمه ارائه می‌شد و روش خود را در تفسیر تبیین می‌کردند، به ویژه که روش‌شناسی تحقیق به صورت کامل، روشمند و نظام‌مند ارائه نشده است.

#### ۱۰.۴ صفحه ۸

تفسیر قانون: مناسب بود جایگاه و کاربرد تفسیر قانونی و تفسیر قضایی در این کتاب مشخص شود.

#### ۱۱.۴ صفحه ۸ بند ۶

با اصل عموم و اصل اطلاق، مقصود اصلی گوینده مشخص می‌گردد نه معنای الفاظ.

#### ۱۲.۴ صفحه ۸ بند ۴

به نظر می‌رسد این بند به بحث تفسیر و روش‌های آن مرتبط نباشد.

#### ۱۳.۴ مقدمه قانون مدنی

۱. ص ۱۱؛ ماده ۲، بند ۱: عبارت افتادگی دارد و ناقص است.
۲. ص ۱۲؛ ماده ۲، بند ۳: عبارت «خلاف آن قابل اثبات نیست» با اماره بودن سازگاری ندارد و با ادامه عبارت که با عذر موجه می‌توان خلاف آن را ثابت کرد نیز سازگاری ندارد.
۳. ص ۱۲؛ ماده ۳: مناسب بود تعریف «روزنامه‌ی رسمی» بیاید که آیا روزنامه‌ای است که دولت یا قوه قضاییه قوانین معین کرده یا دولت یا قوه قضاییه منتشر می‌کنند و در آن قوانین را می‌آورند و یا روزنامه‌ای است که فقط اختصاص به این کار دارد.

۴. ص ۲۴: ضروری بود برای مواد ۱۳ به بعد توضیح به همراه مصداق‌هایی که در شرایط کنونی جامعه رواج پیدا کرده و نوپدید هستند، آورده شود.

#### ۱۴.۴ صفحه ۲۳؛ ماده ۱۲، بند ۵

ماده ۱۵ از مصداق اموالی که به واسطه‌ی عمل انسان غیرمنقول می‌گردد نمی‌باشد، زیرا ثمره و حاصل در باغ و مزرعه با عمل انسان این‌گونه نشده‌اند بلکه با غرس و زراعت درخت و محصول بارور شده است و آن‌ها پدید آمده‌اند و انسان آن‌ها را شکل و ماهیت نداده است برخلاف ساخت ساختمان و یا نصب پله‌برقی و پنجره در ساختمان که انسان با عمل خود، آن‌ها را منصوب کرده و غیرمنقول می‌شوند.

و هم‌چنین در ماده ۱۶ نیز اشجار و شاخه‌های آن‌ها به دلیل پیش گفته، با عمل انسان غیرمنقول نشده‌اند بلکه بدین‌گونه سامان گرفته و ماهیت خاص پیدا کرده‌اند و در همین حال نهال و قلمه با عمل انسان استقرار پیدا می‌کنند که نقل آن‌ها مستلزم خرابی و نقص آن‌ها می‌شود.

در ضمن بند ۴ از ماده ۱۲ باید در ذیل ماده ۱۳، ۱۴ و ۱۶ آورده شود، زیرا از اطلاق این مواد می‌توان آن‌چه به واسطه‌ی عمل طبیعت استقرار پیدا کرده و جزء بنا و زمین شده‌اند، غیرمنقول دانست و روشن است در ماده ۱۲ تصریح شده است که عمل انسان نقش اصلی در استقرار و منصوب شدن اموال در ساختمان و زمین دارند.

#### ۱۵.۴ صفحه ۳۷

در زیر ماده ۴۶ آمده است: «برقراری حق انتفاع نسبت به مالی که در اثر انتفاع، عین از بین می‌رود با آن چه مقصود از برقراری حق انتفاع است منافات دارد».

در ماده ۴۶ آمده است «حق انتفاع ممکن است فقط نسبت به مالی برقرار شود که استفاده از آن با بقای عین ممکن باشد اعم از این که مال مزبور منقول باشد یا غیرمنقول و مشاع باشد یا مفروز». برقراری حق انتفاع در مالی که با انتفاع از آن، عین آن از بین می‌رود با ماهیت حق انتفاع منافات دارد و تحقق آن در این حالت، اعتبار نمی‌شود نه آن که لحاظ این حق انتفاع با مقصود از آن منافات دارد.

#### ۱۶.۴ صفحه ۳۸

در تفسیر ماده ۴۷ بند ۵ آمده است: «تغییر نیت حابس به این که ادامه قبض او به عنوان قبض مال موضوع حق انتفاع باشد، کافی است» در حالی که در قبض شرط نیست که مشخص کنند به چه عنوان و به چه منظوری قبض محقق شده است. به صرف قبض در هر مورد که آن شرط صحت، قرار داده شده است کافی است و از ذیل ماده ۳۶۷ و ۳۷۳ و ۳۷۴ و اطلاق آن‌ها این امر به دست می‌آید.

#### ۱۷.۴ صفحه ۳۸

برخلاف آنچه در تفسیر ماده ۴۸ آمده است، سوء استفاده تنها به استفاده بیش از مقدار معین شده منحصر نمی‌شود.

#### ۱۸.۴ صفحه ۳۸؛ ماده ۵۰، بند ۲

آنچه سبب برای امانی شدن می‌شود تحقق حق انتفاع و شرط عدم تعدی و تفریط می‌باشد و با تحقق تعدی و تفریط، حق انتفاع از بین نمی‌رود و گرنه تعدی و تفریط از اسباب انحلال آن شمرده می‌شود. در نتیجه با احراز عدم تعدی و تفریط، ید منتفع امانی می‌شود. اضافه بر این، ماهیت حق انتفاع با امانی بودن درهم تنیده و مساوق شده است، به طوری که تنها در موارد خاص و استثنایی می‌توان امانی بودن را در آن، به‌طور محدود در نظر نگرفت.

#### ۱۹.۴ صفحه ۳۹؛ ماده ۵۲، بند ۱

مثال یاد شده در این بند، مثال برای سوء استفاده در مال است نه عمل نکردن به شروط ضمن حق انتفاع.

#### ۲۰.۴ صفحه ۳۹؛ ماده ۵۲، بند ۳

در بحث سوء استفاده از حق (اصل چهلم) از حقی که به صورت قانونی برای شخص مقرر شده است، به گونه‌ای بهره‌گیری می‌کند که موجب اضرار به دیگری می‌شود اما در این جا با عدم رعایت شرایط ضمن حق انتفاع، این حق تحقق پیدا نمی‌کند و به رسمیت شناخته

نمی‌شود. در نتیجه شخص از آنچه حق او نبوده، استفاده کرده است و سبب ضرر شده است.

#### ۲۱.۴ صفحه ۴۰؛ ماده ۵۵، بند ۱

در محدوده تعریف وقف نمی‌گنجد. در بند ۳ فقها به تعریف حبس عین پرداخته و تنها ممنوعیت از نقل و انتقال ملکیت را برای آن آورده‌اند و به تصرف‌هایی که موجب تلف عین یا ضرر غیرمتعارف به آن شود پرداخته‌اند. از مفهوم حبس عین نیز تنها ممنوعیت انتقال ملکیت به دست می‌آید نه امر دیگری.

در بند ۴، تسبیل منفعت را به معنای مصرف کردن در راه خدا قرار داده است. در وهله‌ی نخست به نظر می‌رسد در مفهوم تسبیل منفعت «در راه خدا» بودن نهفته نباشد و دوم آن‌که، اعتبار قصد تقرب در وقف مسلم نیست. در این باره در تحریرالوسیله آمده است: مسأله ۷ (از مسایل کتاب وقف): الاقوی عدم اعتبار قصد القربه حتی فی الوقف العام و ان كان الاحوط اعتباره مطلقا [ ج ۲، ص ۵۶].

#### ۲۲.۴ صفحه ۴۱؛ ماده ۵۶، بند ۴

نگارندگان آورده‌اند قانون مدنی از بیان ماهیت وقف خودداری کرده است در حالی که در ماده ۵۶ تصریح دارد، وقف واقع می‌شود به ایجاب از... و قبول طبقه اول، در نتیجه آن را از عقود شمرده است.

#### ۲۳.۴ صفحه ۴۱؛ ماده ۵۷، بند ۲

شرط مالکیت برای واقف منافات با تحقق وقف فضولی به صورت غیرنافذ ندارد، هم‌چنان که امکان تحقق وقف غیرنافذ در ماده ۶۵ مورد شناسایی واقع شده است و در عین حال از ماده ۲۴۷ قاعده‌مند بودن فضولی در معاملات استنباط می‌شود.

**۲۴.۴ صفحه ۴۲؛ ماده ۵۷، بند ۳**

اهلیت واقف برای معامله، غیر از شرایط مورد معامله در وقف کردن آن است. قسمت اخیر ماده ۵۷ به شرایط و اهلیت واقف مربوط می‌شود نه به شرایط مورد معامله.

**۲۵.۴ صفحه ۴۵؛ ماده ۷۳، بند ۳**

این‌که وقف بر اقوام، اقوام سببی را در بر می‌گیرد نیازمند تبیین دلیل آن، اعم از مفهوم لغوی یا اصطلاحی آن است و اگر قرینه‌ی عام بر آن وجود دارد، باید توضیح داده شود به ویژه که مباحث ارث و قانون امور حسبی و سرشت خونی انسان‌ها برخلاف آنچه برداشت شده است، می‌باشد.

**۲۶.۴ صفحه ۴۲؛ ماده ۶۰؛ بند ۲**

مسئله فوری بودن یا امکان تأخیر، پس از وجود یک امر و فرمان معنا پیدا می‌کند. در وقف پس از انشای وقف توسط واقف برای تحقق جزء دیگر وقف، باید قبض محقق شود و با عدم تحقق قبض، وقف تحقق پیدا نمی‌کند و از آن‌جا که الزامی در تحقق وقف وجود ندارد در قبض نیز الزامی نیست؛ در نتیجه مسئله فوریت یا عدم فوریت در آن معنا پیدا نمی‌کند تا به اصل عدم فوریت متمسک شد.

اگر از آغاز شرط تحقق وقف را انشای وقف و قبض فوری پس از آن قرار داده شده باشد، با عدم احراز فوریت قبض وقف محقق نیست و اگر در اشتراط آن تردید باشد اصل عدم اشتراط کار ساز است.

**۲۷.۴ صفحه ۴۲؛ ماده ۵۹، بند ۱**

منبع این بند بیان نشده است در حالی که مورد اتفاق است (سید کاظم طباطبایی، بی‌تا، ص ۱۸۷).

مناسب بود حالات گوناگون سلب اهلیت واقف و موقوف‌علیه پیش از قبض مورد بررسی قرار می‌گرفت.

#### ۲۸.۴ صفحه ۵۰؛ ماده ۸۴، بند ۲

به نظر می‌رسد ثبوت اجرت‌المثل به دلیل اجاره، فاسد است چون رابطه معاملی میان واقف متولی متصور است در حالی که استیفاء از اسباب ضمان قهری است.

#### ۲۹.۴ صفحه ۵۳؛ ماده ۹۴، بند ۱

علاوه بر قاعده تسلیط، اصل نفوذ قراردادهای خصوصی و حاکمیت اراده نیز مبنای این ماده است.

#### ۳۰.۴ صفحه ۶۰

ارجاع به کتاب‌های فقهی همراه با آدرس عمومی که محل بحث را معین می‌کند، نمی‌تواند هدف اصلی از کتاب را تأمین کند، حتی آوردن متن یک کتاب فقهی که مرتبط با بحث در ماده قانون است نمی‌تواند کارگشا باشد.

و در عین حال استدلال‌ها و مستندات فقهی که آبخور اصلی ماده هستند می‌توانند نقش به‌سزایی در تحصیل نظر قانون‌گذار داشته باشند.

#### ۳۱.۴ صفحه ۸۰

در ص ۸۰ کتاب؛ ذیل مواد ۲۱۱ و ۲۱۲ و ۲۱۳ قانون مدنی اهلیت طرف‌های معامله و محجوران مورد توجه قرار گرفته است در میان محجوران نیز فرد فاقد عقل یعنی مجنون قرار داده شده است لیکن در شرح ماده ۲۱۲ تعریف و تبیین ماهوی جنون را به مواد ۱۲۱۲، ۱۲۱۳ و ۱۲۱۴ قانون مدنی احاله شده است (ص ۸۰) و در ذیل ماده ۱۲۱۱ قانون مدنی نیز به مواد ۲۱۱ و ۲۱۲ قانون مدنی ارجاع داده شده است و در مواد ۱۲۱۲، ۱۲۱۳ و ۱۲۱۴ قانون مدنی و شرح آن‌ها (ص ۴۳۱) نیز درباره مفهوم و تعریف جنون مطلبی آورده نشده است.

در همین حال در رویه قضایی در رای برخی از شعبه‌های دیوان عالی آمده است: "جنون موقعی موجب حجر است که موجب اختلال تام مشاعر و اراده شود. هر نوع جنون که از امراض روانی بوده و موجب افسردگی شده ولی اراده مشاعر را مختل نکند قانوناً و شرعاً موجب حجر و سلب مسئولیت نیست (دادنامه ۹۲۰۹۹۷۰۹۰۹۱۰۰۱۴ مورخ ۹۲/۱/۱۸ شعبه ۳ دیوان عالی کشور به نقل از پژوهشگاه قوه قضائیه، ص ۱۵)

۳۲.۴ صفحات ۱۰۶، ۱۰۷، ۱۰۸ و ۱۰۹ - ذیل موارد ۲۶۸، ۲۶۹، ۲۷۱، ۲۷۲، ۲۷۴، ۲۷۵، ۲۷۸، ۲۷۹، ۲۸۰ و ۲۸۱ قانون مدنی

تنها به مواد مشابه آن از قانون مدنی فرانسه اشاره کرده است و در خصوص ماده ۲۷ اشاره شده است که قانون مدنی با توجه به مبانی حقوق داخلی در این ماده تغییراتی داده است و نگارندگان محترم مشخص نکرده‌اند که تغییرات چه بوده و بر اساس کدام مبانی بوده است.

#### ۳۳.۴ صفحه ۱۰۹ - ذیل ماده ۲۸۳

عبارت بند انگ؛ ۲۹، ۲۶؛ ۵۹/۱۲/۱۴: (فسخ یا اقاله قراردادهای مذکور در حدود اختیارات قانونی (موضوع اصل ۷۷ قانون اساسی)....

علاوه بر ابهام داشتن، می‌بایست در ذیل ماده ۹ قانون مدنی بیاید. اقاله قراردادهای بین‌المللی مانند خود قرارداد نیست و نیاز به تصویب مجلس شورا ندارد و در نتیجه اقاله آنها در حکم قانون نیستند.

#### ۳۴.۴ صفحه ۱۱۰ در بند ۳ ماده ۲۸۳

آمده است: ۳. اقاله در لغت به معنی «گذشت کردن» است. در مورد عقد یا فسخ بودن اقاله اختلاف نظر وجود دارد. قانون مدنی نظریه فسخ بودن را پذیرفته است. (جواهرالکلام، ج ۲۴، ص ۳۵۱)

معنای اصلی اقاله در لغت اسقاط و رفع است (محمد اعلی التهانونی ج ۲ ص ۱۲۱۱) و به معنای رها کردن و ترک معامله هم آمده است. (لسان العرب ج ۱۱ ص ۵۷۹؛ الزبیدی، تاج العروس ج ۸ ص ۹۲) در نتیجه گرچه در معنای اقاله صفح و گذشت هم آمده است ولی معنای اصلی آن برانداختن است.

در خصوص اختلاف نظرها درباره ماهیت اقاله در کتاب جواهر الکلام در صفحه ۳۵۲ به شش قول اشاره شده است نه فقط دو قول.



#### ۳۵.۴ صفحه ۱۶۲ ماده ۴۳۵ بند ۱

آنچه از صاحب جواهر نقل شده است که با شرط اسقاط پیامدهای عیب و تبری از عیب، هم حق فسخ و هم ارش ساقط می‌شود مورد پذیرش عموم فقیهان نیست. در این باره امام خمینی (ره) می‌فرماید: فالتحقیق ما تقدم: من ثبوت حق الفسخ متعلقاً بالعقد، كسائر الخيارات، و ثبوت حق آخر متعلق بالأرش، و هو غير الخيار، و للمشتري إسقاط خياره، و إسقاط حق الأرش، و إسقاط كليهما، فاليبحث عن المسقطات إنما يصح، على هذا المبنى السديد، لا على ما أفادوا. و من ذلك يظهر: أنه لو قال: «أسقطت الخيار» لم يسقط إلّا خيار فسخ العقد؛ إذ هو الخيار، و أما حق الأرش فليس خياراً، و كون المشتري مخيراً بين أخذه و تركه، لا يجعله الخيار الذي يمكن إسقاطه؛ ضرورة أن اختيار المشتري، ليس أمراً اعتبارياً قائماً بشيء، بخلاف الخيار في باب الخيارات، و بخلاف حق الأرش في المقام. (امام خمینی (ره) ج ۵ ص ۲۱)

در اینجا ممکن است میان اسقاط خيار و تبری از عیب تفاوت گذاشت زیرا تبری از عیب از بار تمام پیامدها و آثاری که بر اثر وجود عیب امکان حصولشان هست شانه خالی می‌کند که هم شامل فسخ عقد و هم پرداخت ارش عیب باشد بر خلاف اسقاط خيار که چنین ظهوری را ندارد و به نظر می‌رسد قانون مدنی ناظر به موردی است که از همه آثار احتمالی ناشی از عیب تبری حاصل شده باشد.

#### ۳۶.۴ صفحه ۱۶۳ - ذیل ماده ۴۴۱ ق ۲۰

این ماده در خصوص خيار تبعض صفقه است بدین معنا که اگر تعهد قراردادی تجزیه شود مثلاً عقد بیع نسبت به قسمتی از بیع به هر دلیلی باطل باشد مشتری می‌تواند مبیع تجزیه شده را نپذیرد و بیع را فسخ کند در این حالت برخی از مبانی بیان شده برای این خيار عبارتند از:

تخلف از شرط ضمنی، خيار ناشی از معیوب بودن، نفی غرر، لاضرر و همچنین عدالت معاوضی و نظریه خطر را نیز می‌توان مبنای خيار یادشده تلقی کرد.

در کتاب القواعد القهیمیه در بخش مربوط به قاعدة الانحلال العقود که مستند ادعای یاد شده می‌باشد، در آن چه در خصوص خيار تبعض صفقه می‌توان از آن بهره گرفت. آمده است: و حیث ان الرضا و طیب النفس فی معاوضة المجموع بالمجموع فلذلك جاء الخيار (بجنوردی، ۳/۱۵۳)

بر این پایه خیار تبعض صفعه به دلیل آن است که رضایت به مجموع بیع در برابر مجموع ثمن بوده است و با تجزیه آن، رضایت دچار آسیب می‌شود و با معیوب شدن رضا، خیار فسخ ایجاد می‌شود. در نتیجه مبنای ایجاد خیار قاعده انحلال عقد نخواهد بود.

#### ۳۷.۴ صفحه ۱۷۰ فصل چهارم: در اجاره

از قوانین مربوط به اجاره قوانین زیر آورده نشده است:

- قانون مربوط به واگذاری منافع و تخلیه اماکن، غرف و دکه‌های واقع در مراکز اقامتی و مراکز سیاحتی و تفریحی تحت نظارت و سرپرستی بنیاد مستضعفان و جانبازان و بنیاد شهید انقلاب اسلامی، سازمان ایرانگردی و جهانگردی و نیروهای مسلح مصوب ۱۳۷۸/۱۲/۰۳
- قانون واگذاری امتیاز سرفقلی و مشارکت غرب و فروشگاه‌های پایانه‌های عمومی بار و مسافر و مجتمع‌های خدمات رفاهی بین‌راهی مصوب ۱۳۷۷/۰۷/۰۵.
- آیین‌نامه اجرایی قانون روابط موجر و مستأجر مصوب ۱۳۷۶/۰۵/۲۶، مصوب ۱۳۸۷/۰۷/۱۹ هیأت وزیران
- قانون الزام تخلیه ساختمان‌های وزارتخانه‌های فرهنگ و آموزش عالی و بهداشت، درمان و آموزش پزشکی و مؤسسات وابسته به دانشگاه که در اختیار سایر وزارتخانه‌ها و ارگان‌ها می‌باشد مصوب ۱۳۶۸/۱۱/۲۹
- قانون نحوه تخلیه خانه‌های سازمانی نیروهای مسلح و وزارت دفاع و پشتیبانی نیروهای مسلح و نیروهای انتظامی جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۳۷۲/۰۵/۰۶

#### ۳۸.۴ صفحه ۲۲۶ ماده ۶۵۹ قانون مدنی

- عقد وکالت به خودی خود اقتضای اجرت برای وکالت یا نبود اجرت برای آن (مجانی) را ندارد از این رو، در خصوص انجام مورد وکالت اگر قرائنی دلالت بر لزوم پرداخت اجرت کند همان مورد پذیرش است و نمی‌توان گفت مقتضای عقد وکالت عدم اجرت است تا آن که این اطلاق در برابر آن قرینه قرار بگیرد.
- بنابر این در وکالت پس از انجام موضوع آن توسط وکیل می‌توان ماده ۳۳۶ قانون مدنی را جاری دانست.

- در نتیجه بحث از این که اطلاق وکالت اقتضای مجانی بودن دارد یا با اجرت بودن، محل طرح ندارد و قانون مدنی به تبعیت از فقها به درستی مقرر کرده است که در وکالت هم می توان شرط مجانی بودن کرد و هم شرط اجرت داشتن، و مشخص نکرده است اصل و قاعده نخستین آن در وکالت کدامیک از این دو می باشد.
- پس اگر علاوه بر وکیل شدن در انجام آن کار، امر موکل یا درخواست او نسبت به انجام کار از جانب وکیل، فهمیده شود این رابطه حقوقی دو عنوان خواهد داشت یکی وکالت و دیگری استیفاء و در نتیجه وکیل مستحق اجرت خواهد

#### ۳۹.۴ صفحه ۲۵۰، ذیل ماده ۷۵۸ قانون مدنی

- در متن کتاب شرح لمعه ج ۴ ص ۱۷۵ عبارت چنین است: « و هو اصل فی نفسه علی اصح القولین و اشهرهما لاصالته عدم الفرعیة لا فرع البیع و الاجارة و العاریة و الابرء » برگردان این عبارت به فارسی به خوبی صورت نگرفته است و مناسب این گونه ترجمه شود: «قول درستتر و مشهورتر آن است که صلح به خودی خود یک عقد مستقلی می باشد نه آن که در پرتو معاملات دیگر همچون بیع، هبه، اجاره، عاریه و ابرا قرار بگیرد زیرا آن چه قاعده مندی پیدا کرده است آن است که هر نهاد حقوقی پیرو و تابع نهاد دیگر نباشد و تبعیت یک عقد از عقد دیگر نیازمند دلیل است» نگارندگان در ادامه آورده اند: « برخی از احکام مطلق مانند حرمت ربا در صلح نیز جریان دارد» این عبارت اقتباس از این عبارت است: « و اما من حیث الربا کما لو کانا من جنس واحد فان الاقوی ثبوتہ فیہ بل فی کل معاوضۃ لاطلاق التحریم فی الایة و الخیر » « ادله ای را که بر حکم حرمت ربا دلالت دارد، دارای اطلاق است به طوری که گستره آن هر داد و ستد یا مبادله ای که مفهوم زیادتی و ربا بر آن تطبیق کند را در برمی گیرد (مانند آیه شریفه: احل الله البیع و حرم الربا) در نتیجه مراد از اطلاق، مطلق بودن خود حکم نیست، اضافه بر این در متن اصلی همتا برای کلمه "برخی" وجود ندارد. بود.

#### ۴۰.۴ صفحه ۲۵۰، ذیل ماده ۷۵۸ قانون مدنی

در متن کتاب شرح لمعه ج ۴ ص ۱۷۵ عبارت چنین است: « و هو اصل فی نفسه علی اصح القولین و اشهرهما لاصالة عدم الفرعية لا فرع البیع و الاجارة و العاریة و الابرء » برگردان این عبارت به فارسی به خوبی صورت نگرفته است و مناسب این گونه ترجمه شود: «قول درست‌تر و مشهورتر آن است که صلح به خودی خود یک عقد مستقلی می باشد نه آن که در پرتو معاملات دیگر همچون بیع، هبه، اجاره، عاریه و ابرا قرار بگیرد زیرا آن چه قاعده مندی پیدا کرده است آن است که هر نهاد حقوقی پیرو و تابع نهاد دیگر نباشد و تبعیت یک عقد از عقد دیگر نیازمند دلیل است» نگارندگان در ادامه آورده اند: «برخی از احکام مطلق مانند حرمت ربا در صلح نیز جریان دارد» این عبارت اقتباس از این عبارت است: «اما من حیث الربا کما لو کانا من جنس واحد فان الاقوی ثبوتہ فیہ بل فی کل معاوضۃ لاطلاق التحریم فی الایة و الخبر» «ادله ای را که بر حکم حرمت ربا دلالت دارد، دارای اطلاق است به طوری که گستره آن هر داد و ستد یا مبادله ای که مفهوم زیادت‌ی و ربا بر آن تطبیق کند را در برمی گیرد (مانند آیه شریفه: احل الله البیع و حرم الربا) در نتیجه مراد از اطلاق، مطلق بودن خود حکم نیست، اضافه بر این در متن اصلی هم‌تا برای کلمه "برخی" وجود ندارد.

#### ۴۱.۴ صفحه ۲۶۵ و ۲۶۶

در خصوص شرط قابل تقسیم بودن مال غیرمنقول در امکان اخذ به شفعه، به نظر می‌رسد آنچه در شماره ۲ آمده با آنچه در شماره ۱۰ آمده است تهافت داشته باشند. در شماره ۲ ملاک قابل تقسیم بودن را مقررات شهرداری و یا ثبتی قرار داده است و آنچه در شماره ۱۰ ملاک قابل تقسیم بودن قرار داده شده است، ایراد ضرر قابل توجه به یکی از شرکا پس از تقسیم مال غیرمنقول، است. روشن است آنچه مبنای ماده است همان است که در شماره ۱۰ آمده است که منطبق بر فقه می‌باشد و نصاب‌های تفکیکی که در مناطق گوناگون و زمان‌های مختلف متفاوت می‌شوند نمی‌تواند مبنای حکمی قرار گیرد که به‌طور کامل از فقه گرفته شده است.

#### ۴۲.۴ صفحه ۲۶۷ و ۲۷۶ ماده ۸۲۵ و ماده ۸۴۳

در بند ۴ ذیل ماده ۸۴۳ قانون مدنی نظریه مشورتی اداره حقوقی دادگستری به شماره ۳۰۳۴/۷ مورخ ۱۳۶۱/۰۷/۰۳ آورده شده است که درباره مفاد آن ضرورت داد بند ب ماده ۲۳۰ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب اسلامی مصوب ۱۳۷۹/۰۱/۲۱ مورد لحاظ قرار گیرد. در این بند آمده است: «دعاوی مالی یا آنچه مقصود از آن مال می‌باشد از قبیل دین، ثمن، مبیع، معاملات، وقف، اجاره، وصیت به نفع مدعی، غصب، جنایات خطایی و شبه‌عمد که موجب دیه است با گواهی دو مرد یا یک مرد و دو زن...»

#### ۴۳.۴ ص ۲۹۴، بند ۹ از شرح ماده ۸۸۰ قانون مدنی

در این بند آمده است: «اگر زوج زوجه اش را با مرد اجنبی ببیند و او را بکشد، ممنوع از ارث خواهد؛ زیرا قتل عمد مصداق پیدا می‌کند و این قتل به حکم قانون نمی‌باشد، گرچه مجازات نمی‌شود»

در ادامه، ماده ۸۸۱ قانون مدنی (اصلاحی ۷۰) بیان می‌دارد: «در صورتی که قتل عمدی مورث به حکم قانون یا برای دفاع باشد، مفاد ماده فوق مجری نخواهد بود» صرف نظر از این که براین عمل دفاع از عرض و ناموس صدق می‌کند یا نه؛ در ماده ۶۳۰ قانون مجازات تعزیرات ۷۵ آمده است: «هر گاه مردی همسر خود را در حال زنا با مرد اجنبی مشاهده کند و علم به تمکین زن داشته باشد می‌تواند در همان حال آنان را به قتل برساند...» آن چه به حکم قانون انجام می‌شود اعم است از آن که قانون دستور به انجام کار را داده باشد یا اجازه انجام رفتار ممنوعی را داده باشد. آنچه مهم است این که انجام آن رفتار مستند به حکم قانون باشد و اگر قانون نباشد انجام آن رفتار ممنوع باشد، بنابراین این زوج به حکم قانون اقدام به قتل زوجه زانیه کرده است از این رو ماده ۸۸۰ قانون مدنی آنرا در بر می‌گیرد و ممنوع از ارث نخواهد بود.

#### ۵. نتیجه‌گیری

در کتاب «تفسیر قانون مدنی: اسناد، آراء و اندیشه‌های حقوقی» اثر دکتر سید مرتضی قاسم زاده، دکتر حسن ره پیک و دکتر عبدالله کیایی؛ هدفگیری نشان دادن متونی است که قانونگذار قانون مدنی از آنها در تدوین این قانون بهره گرفته است و اضافه بر آن به دنبال

آن است که منابع مورد نیاز را برای تدوین قانون جدید معرفی کند لیکن علاوه بر آن که موفقیت محققان در دست یابی به اهداف یاد شده احراز نمی‌شود، در حوزه های شکلی و ماهوی نقدهایی قابل طرح است که به شماری از آنها در متن مقاله پرداخته شده است.

## کتاب‌نامه

- التهانونی، محمد اعلی، کشاف اصطلاحات الفنون، بنگال کلکته، سال ۱۸۶۲ م  
الزبیدی، تاج العروس، بیروت، دارالمکتبه الحیاه  
بجنوردی، میرزا حسن؛ القواعد الفقهیه، قم، دارالکتب العلمیه اسماعیلیان نجفی، بی تا  
بهجت، محمدتقی. ۱۳۸۸، مباحث الاصول، چاپ اول، قم: نشر شفق.
۵. پژوهشگاه قوه قضایی (پژوهشکده استخراج و مطالعات رویه قضایی کشور)، ۱۳۹۶، مجموعه آرای قضایی دادگاههای تجدیدنظر استان تهران (حقوقی) سال ۹۱، چاپ دوم، تهران، مرکز مطبوعات و انتشارات قوه قضاییه
- جبعی عاملی، زین الدین (شهید ثانی)، الروضه البهیة فی شرح اللمعه دمشقیه، بیروت، دارالعالم الاسلامی، بی تا
- جعفری لنگرودی، محمدجعفر. ۱۳۷۰، مجموعه محشای قانون مدنی، چاپ اول، تهران: گنج دانش.
- خمینی، روح الله. ۱۳۶۳، تحریر الوسیله، ج ۲، چاپ اول، قم: موسسه النشر الاسلامی.
- خمینی موسوی، روح الله، کتاب البیع، ج ۵، قم، مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان، بی تا
- دانش پژوه، مصطفی. ۱۳۹۲، مقدمه علم حقوق (با رویکرد به حقوق ایران و اسلام)، چاپ نهم، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- طباطبایی یزدی، سید کاظم. العروه الوثقی، ج ۲، قم: مکتبه الداوری، بی تا.
- قاسم‌زاده، سیدمرتضی؛ ره‌پیک، حسن؛ کیایی، عبدالله. ۱۳۸۲، تفسیر قانون مدنی؛ اسناد، آرا و اندیشه‌های حقوقی، چاپ اول، تهران: سمت.
- کاتوزیان، ناصر. ۱۳۸۹، قانون مدنی در نظم حقوقی کنونی، چاپ ۲۷، تهران: نشر میزان.
- نجفی، محمد حسن؛ جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام؛ تهران: دارالکتب الاسلامیه، چاپ هفتم؛ ۱۳۶۵
- نجفی، مرتضی؛ محسنی، فریده. حقوق اساسی جمهوری اسلامی، ۱۳۸۸، چاپ ۸، تهران: انتشارات بین‌المللی الهدی و فردافر.
- وحدتی شبیری، حسن. ۱۳۹۲، «تعامل قانون و فقه در جمهوری اسلامی ایران»، فقه و قانون؛ ایده‌ها، پیشنهادها و راه‌حل‌های روشی، قم: زینی.